

## چالش‌های درون فرقه‌ای مسیحیان در جلفای عصر صفوی

دکتر شکوه‌السادات اعرابی هاشمی  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

### چکیده

جلفای نو محله‌ای در جنوب اصفهان در آن طرف رودخانه زاینده رود واقع می‌باشد که به فرمان شاه عباس اول جهت اسکان موقت و سپس اقامت دائمی در اختیار ارمنیان گذاشته شد. به طوریکه در ابتدا به جز اقلیت محدود زرتشتی هیچ فرد مسلمان و یا غیر ارمنی حق سکونت در آنجا را نداشت اما کم‌کم دیگر مسیحیان مشرق زمین به این شهرک وارد شده و سپس با افزایش ارتباطات سیاسی ایران با اروپا مبلغین مسیحی کاتولیک به ایران اعزام شده، در صدد برآمدند در جلفا سکونت نمایند و امتیاز ساخت کلیسا را جهت اجرای مراسم مذهبی خود از شاهان صفوی کسب نمایند. همین امر منجر به ایجاد درگیری و نزاع میان ارمنه‌ی گریگوری و فرقه‌های مسیحی اروپایی چون اگوستین‌ها، کارملیت‌ها، کاپسین‌ها و ژزوئیت‌ها گردید. عوامل تاثیرگذار بر مناسبات ارمنه با کاتولیک‌ها گذشته از اختلافات فرقه‌ای به سیاست دربار ایران بستگی داشت. به دلیل آنکه ارمنیان شهروند ایرانی محسوب می‌شدند و رویکرد سیاسی ایران تحت تاثیر روابط سیاسی و نظامی کشورهای اروپایی با عثمانی و مساعدت و یا عدم مساعدت به ایران در جنگ با دولت مذکور بود لذا هنگامیکه مناسبات سیاسی ایران با کشور های اروپایی مخاطره‌آمیز می‌شد روابط ارمنه با کاتولیک‌ها به شدت خصمانه می‌گردید به طوریکه آنان به هیچ وجه مایل به اقامت مسیحیان فرنگی در جلفا نبودند اگرچه اسکان غیر ارمنی در جلفا منوط به کسب اجازه رسمی از شاه بود و اهالی جلفا سعی می‌نمودند به انحاء مختلف مانع صدور چنین حکمی از سوی شاه شوند. در این مقاله سعی شده با استناد بر گزارشات سیاحان اروپائی و مبلغین مذهبی که غالباً از مسیحیان کاتولیک حمایت نموده و اسناد منتشر نشده موجود در کلیسای وانک اصفهان که در راستای تلاشهای ارمنیان می‌باشد گزارشی به مناسبت چهارصدمین سالگرد تاسیس جلفا ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: ارمنیان گریگوری، مسیحیان کاتولیک، جلفای نو، عصر صفوی.

کوچ‌نشین جلفای نو واقع در حومه اصفهان از زمان شکل‌گیری‌اش (۱۶۰۴ م/۱۰۱۲ ه) محله‌ای بود که صرفاً آرامنه در آن زندگی می‌نمودند و هیچ فرد خارجی دیگر اجازه سکونت در آن منطقه را نداشت و این امتیازی بود که شاه عباس اول برای ارمنیان قائل شده به طوری که شامگاهان، دروازه‌های شهر بسته می‌شد (vol I, p/318 Carmeitesl) اما به تدریج دیگر مسیحیان مشرق زمین به این منطقه وارد شدند. دن گارسیا فیگوئرا، سفیر اعزامی اسپانیا به دربار شاه عباس اول می‌نویسد: «در مهاجرنشین جلفا، به جز آرامنه، تعداد زیادی از دیگر مسیحیان از جمله آشوری‌ها، نسطوری‌ها، سریانی‌ها، مارونی‌ها و دیار بکری‌ها زندگی می‌کردند» (سفرنامه دن گارسیا، ص ۱۸۳). با این همه «آرامنه جلفا نسبت به سایر عیسویان مشرق زمین امتیاز داشتند بطوریکه حق داشتن ملک و چیزهای ممتاز دیگر به آنها داده می‌شد. (سفرنامه تاورنیه، ص ۴۰۷) و به تعبیر امروزین «شهروند ایرانی» محسوب می‌شدند.

با افزایش ارتباطات سیاسی ایران و اروپا، مبلغین مسیحی کاتولیک و میسیونرهای مذهبی وارد ایران شدند و درصدد برآمدند در جلفا سکونت نمایند و امتیاز ساخت کلیسا را از شاهان صفوی کسب نمایند. همین امر منجر به ایجاد درگیری و اغتشاش میان آرامنه ارتدکس و مسیحیان کاتولیک گردید.

به گفته تاورنیه، سیاح معروف فرانسوی که در فاصله زمانی (۱۶۳۱-۶۸ م/۷۸-۱۰۴۱) افزون بر نه بار به ایران سفر نموده، چهار قسم عیسوی فرنگی در اصفهان و جلفا زندگی می‌کردند: «در اصفهان: اگوستین‌ها، کارملیت‌ها، کاپوسن‌ها و در جلفا: ژزوئیت‌ها» و در ادامه می‌نویسد: «تعداد ژزوئیت‌های جلفا از دو فرقه دیگر بیشتر می‌باشد. (سفرنامه تاورنیه، ص ۴۰۷؛ سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۷۳)»

البته طبق گزارش کارملیت‌ها، در سال (۱۶۵۸ م/۱۰۶۸ ه) تنها شش خانوار ارمنی کاتولیک در داخل اصفهان زندگی می‌نمودند. (Carmelites, vol I, p/382) و از میان طریقت‌های مسیحی، فقط پیروان سه فرقه کاتولیک: اگوستین، کارملیت و کاپوسن توانستند با اجازه رسمی حکومت اقدام به ساخت کلیسا در داخل اصفهان نمایند. (تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۵)

اگوستین‌ها یکی از فرق مسیحی کاتولیک، وابسته به حکومت پرتغال بودند که در نیمه دوم قرن ۱۶ م. تبلیغات خود را در آسیا شروع نموده و مرکز فعالیت خود را بندر گوا قرار دادند. (Carmelites, vol I, p/40) کشیشان اگوستین پرتغالی نخستین روحانیون اروپائی بودند که برای استقرار در اصفهان به ایران اعزام شدند. اسقف اعظم گوا در سال (۱۵۹۸ م/۱۰۰۷ ه). کشیشی به نام «آنتونیو دوگوا» را به نام پادشاه اسپانیا به سمت سفارت دربار شاه‌عباس اول برگزید و او را با هدایائی به ایران اعزام نمود تا از شاه ایران پروانه اقامت اگوستین‌ها را در

اصفهان کسب و اجازه تعیین قرارگاه و ساخت کلیسا تقاضا نماید. سرانجام شاه‌عباس با تقاضای آنها موافقت کرد (سفرنامه دن گارسیا، ص ۲۱۹) و اجازه داد اگوستین‌ها در محله شهشهان اصفهان مستقر شده و کلیسائی دایر نمایند. (Carmelites, vol I, p/100) یکی از اهداف اگوستین‌ها در ارتباط با ارامنه تلاش آنها به منظور تسلط و کسب مرجعیت مذهبی و قضائی بر همه مسیحیان ایران بود و این نکته را می‌توان از نامه یکی از پدران اگوستین به شاه‌عباس دریافت. در این نامه روحانی اگوستین از شاه‌عباس تقاضا نموده است که اجازه دهد ارامنه کشورش از پاپ تابعیت کنند و بدین خاطر تعدادی از اگوستین‌ها با گروهی از ارامنه که در اصفهان ساکن و دچار فقر و ناتوانی مالی شده بودند، تماس گرفته و رضایت آنها را با دادن مبلغی پول جهت ادای قرض خود به شاه جلب نمودند. طرح این موضوع توسط پدران اگوستینی منجر به خشم شاه‌عباس گردید. به دلیل آنکه شاه‌عباس تنفر عمیقی نسبت به پرتغالیان و عملکرد آنان در هرمز داشت. این امر باعث گردید که ارامنه از آن پس در مناسبات خود با اگوستینی‌ها جانب احتیاط بنمایند. لذا شاه‌عباس به پدران اگوستین دستور داد تا ناقوس کوچکی که در بالای صومعه‌شان قرار داشت، پائین بیاورند، زیرا آن را وسیله تجمع و توطئه جلب ارامنه به سوی خود تلقی می‌کرد (Carmelites, vol I, p/101).

به محض شنیدن خبر ورود اگوستین‌های پرتغالی به ایران، یک عیسوی به نام «فرانسیسکو داکوشتا» به پاپ کلمنت هشتم چنین باوراند که امید آن هست که شاه‌عباس اول به مسیحیت بگردد. پاپ فوراً «کوشتا»، از فرقه کارملیت را با یک غیرروحانی به نام «دیه گومیراندا» اعزام کرد تا خشنودی او را از «تمایل موجود شاه نسبت به مذهب مسیحیت ابراز کند اما اختلافی میان این دو فرو افتاد که طی آن کوشتا جامه‌های میراندا را دزدید و میراندا دستور داد، کوشتا را به زنجیر بکشند و کل هیأت بی‌اعتبار شد (Carmelites, vol I, p/90-1) البته سرانجام بعد از مدت زمانی، کارملیتها توانستند در داخل اصفهان، محله «گودمیر»، اقدام به تأسیس کلیسا نمایند.

ریشیلو، صدراعظم لوئی سیزدهم و وزیر امور خارجه وی، پدر ژوزف، از اینکه اگوستینی‌های مقیم ایران منحصراً پرتغالی بودند و چون در هیأت مبلغین کارملیت‌ها تعداد اسپانیولی و ایتالیائی به مراتب بیشتر بود اظهار ناخرسندی نمودند، لذا در سال (۱۶۲۷ م. / ۷-۱۰۳۶ ه) ریشیلو هیأتی به ایران فرستاد، تا از عباس اول اجازه تأسیس مراکزی برای هیأت‌های مبلغ کاپوسن در اصفهان و دیگر شهرها بگیرد. سفر هیأت موفقیت‌آمیز بود و هیأت‌های مبلغ تأسیس شد و توانستند کلیسائی در محله «قلعه طبرک» در داخل اصفهان دایر نمایند. (Carmelites, vol I, p/4 و نیز رک: تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۶) رؤسای کاپوسن، نماینده پادشاه فرانسه به شمار می‌آمدند و معروفترین آنها، پدر رافائل دومان بود که نزدیک به پنجاه سال در ایران زندگی

کرد و چهل سال از این مدت ریاست کلیسای کاپوسن را به عهده داشته است. بدین ترتیب در جلفا غیر از بیست و چهار کلیسای متعلق به ارامنه گریگوری، چهار کلیسا مربوط به کاتولیکها به قرار ذیل تأسیس یافت: (تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۵)

۱- کلیسای آودیک یا شهریمانیان متعلق به ارمنیان کاتولیک واقع در محله میدان بزرگ (۱۶۹۱ م. / ۱۱۰۲ ه) (تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۵).

۲- کلیسای لوقا معروف به کارملیتها

۳- کلیسای ژزوئیتها که به گفته شاردن در محله ایروانیها واقع می‌باشد. (سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۶۹) اما محل دقیق آن در محله قینان می‌باشد. (وصف بناهای مشهور اصفهان، ص ۴-۱) این کلیسا در سال (۱۶۵۲ م. / ۱۰۶۲ ه) به فرمان شاه عباس دوم اجازه تأسیس یافت. (سفرنامه شاردن، همان جا) به هنگام ساخت این کلیسا ارامنه به شدت مخالفت نموده و با کوشش بسیار توانستند شاه را متقاعد نمایند تا فرمانی مبنی بر توقف ساخت کلیسا صادر نماید. (فرمان شماره ۴، مورخ ۱۰۶۴ کلیسای وانک) به طوری که ژزوئیتها ناچار شدند در فرصت دیگری آن را به اتمام رسانند.

۴- کلیسای دومینیکن در سال (۱۷۰۵ م. / ۱۱۱۷ ه) در محله سنگ‌تراشها ساخته شد. تا نیمه دوم قرن ۱۹ م. ۱۳ ه. به گفته مؤلف "تاریخ جلفای اصفهان" از هفت کلیسای کاتولیک در اصفهان و جلفا، چهار کلیسا به کلی نابود شده و آثاری از آن بر جای نمانده و سه کلیسای آباد در جلفا وجود داشته که عبارت بودند از کلیسای ژزوئیتها، آودیک یا شهریمانیان و دیر دومینیکنها (تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۵). در حال حاضر فقط دیر دومینیکنها در محله سنگ‌تراشها که به کلیسای کاتولیکها معروف می‌باشد، باقی مانده است.

مناسبات ارامنه ارتدکس با کاتولیکها گذشته از اختلاف درون فرقه‌ای به سیاست دربار ایران نیز بستگی داشت و چون ارمنیان شهروند ایرانی محسوب می‌شدند، خواه ناخواه تحت تأثیر این تحولات بودند. به نظر می‌رسد یکی از اهداف شاه عباس جهت ایجاد روابط با کشورهای مسیحی، آن بود که دارالسلطنه اصفهان را که نه تنها یک مرکز سیاسی و مذهبی شیعه می‌باشد، به یک مرکز مذهبی برای عیسویان، خاصه ارامنه تبدیل نماید. بدین خاطر قصد داشت از باقیمانده آثار کلیسای اعظم ارامنه در ایروان یعنی اچمیادزین کلیسائی عالی در اصفهان بسازد و از پاپ اعظم تقاضا نمود همه مناسباتی دینی بین مسیحیان اروپائی و ارامنه را از این طریق نظارت نماید. البته هدف دیگر شاه عباس از ساخت چنین کلیسائی آن بود که علایق مذهبی و سیاسی ارامنه به ارمنستان موطن اصلی شان به کلی قطع شود. بر همین اساس، طهماسب قلی بیگ را به اچمیادزین فرستاد تا پانزده قطعه سنگ کلیسای اچمیادزین را به ایران آورد. نماینده ایران، سنگها را با دقت در پارچه‌ای چرمی گذاشت و به سرپرستی نقدی بیگ و با

نظارت کشیش هوهان در سال (۱۶۱۵ م/ ۱۰۲۴ ه) به اصفهان آورد (تاریخ جلفای اصفهان ص ۹-۳۸). شاه عباس در صدد شد ساختمان کلیسای اچمیادزین را در اصفهان بازسازی کند. بدین خاطر، پشت محله باغ زرشک را برای این مهم در نظر گرفت و فرمانی در این خصوص صادر کرد. (فرمان شماره ۷، مورخ ۱۰۲۳ ه کلیسای اصفهان و نیز ر. ک: زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۱۲-۳۰، مجموعه اسناد و مکاتبات شاه عباس، ج ۳، ص ۲۸۸) در قسمتی از این فرمان آمده است:

«... چون میانه نواب کامیاب همایون ما و حضرات سلاطین رفیع‌الشأن مسیحیه، خصوصا سلطنت و شوکت پناهی، ... قدوه‌السلاطین العیسویه، کمال محبت و دوستی است و در میانه ما و طوایف مسیحیه یگانگی است، اصلا جدائی نیست و توجه خاطر اشرف بدان متعلق است که همیشه طوایف مسیحیه از اطراف و جوانب به دین دیار آیند و آمد و شد نمایند... می‌خواهیم که به جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنه مذکور، کلیسای عالی در کمال رفعت و زیب و زینت ترتیب دهیم... و کس نزد حضرت پایا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان و رهبانان ملت مسیحیه را به اطاعت و عبادت ترغیب نمایند ... و چون چند عدد سنگ بزرگ در اوچ کلیسای ایروان بود و عمارت آن کلیسا منهدم گشته، خرابی تمام به آن راه یافته بود که دیگر شایستگی تعمیر نداشت... بنابراین آن سنگهای مذکور را از آنجا بیرون آورده، روانه دارالسلطنه اصفهان فرمودیم که در کلیسای عالی که در آنجا ترتیب می‌دهیم، نصب فرمائیم.

می‌باید که چون سنگهای مزبور بدانجا آورند، همگی طوایف مسیحیه را جمع نموده، از روی تعظیم و احترام تمام استقبال کرده ... در جایی که مناسب دانند، بگذارند و به اتفاق یکدیگر معماران خاصه شریفه را همراه برده و در پشت باغ زرشک، در زمینی که به جهت کلیسا قرار داده بودیم، کلیسای عالی طرح نمایند...».

علی رغم صدور فرمان شاه، بازسازی کلیسای اچمیادزین در جلفا صورت نگرفت. آراکل مورخ ارمنی قرن (۱۷ م/ ۱۱ ه) علت آن را مخالفت شدید خواجه‌های ارمنی به ویژه کلانتر جلفا، خواجه نظر، می‌داند. (Grik patmutesats, p/151) شاید مخالفت تجار ارمنی بدان خاطر بود که در کشورهای اروپای غربی، احساسات ملی و مذهبی بازرگانان جلفا مورد اهانت و خود آنها مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، آنان هم از میسیونرها و کلیسای کاتولیک و هم از دولتهای غربی حامی این پیگردها تنفر داشتند و نمی‌خواستند در اتحاد با کاتولیکها و تحت تابعیت پاپ بسر برند. البته علاوه بر نارضایتی و تنفر آرامنه ارتدکس از اتحاد با کاتولیکها، به هم خوردن مناسبات سیاسی ایران با دول مسیحی و پاپ به دلیل کمک نکردن به ایران در جنگ با عثمانی، می‌توان از عوامل مهم عدم بازسازی کلیسای اچمیادزین به شمار آورد. دن گارسیا از فرقه آگوستین می‌نویسد: «ساکنان جلفای جدید که زادگاهشان ارمنستان است مسیحی و ظاهرا از سنن و آدابی که پاپ برای آنها معین کرده است، پیروی می‌کنند، اما حقیقت این است که

همه آنها با لجاجتی عجیب، مذهب خاص و قدیمی خود را حفظ کرده‌اند و در میان آنها، به ندرت کسانی را می‌توان یافت که به پاپ احترام بگذارند و حتی او را بشناسند». (سفرنامه فیگوئر، ص ۴-۲۲۳)

به گفته شاردن، ژزوئیت‌ها با اینکه آرامنه را از مسیحیان قدیمی می‌دانند، اما آنها را دوزخی می‌شمارند، آرامنه نیز متقابلاً همه کسانی را که متکی به اسقف پاپ اعظم باشند و به شریعت وی در آمده باشند، تکفیر می‌کنند. (سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۷۱ و نیز ر. ک: *Traveles of Monsieur Thevenot... p/112*) به دلیل آنکه ژزوئیت‌ها درصدد بودند با تبلیغات میان آرامنه، آنها را به کیش خود بخوانند و به زیر سلطه فرنگیان درآورند، بدین خاطر آرامنه شدیداً واکنش نشان داده و مبلغان مذهبی را سخت تهدید می‌کردند که اگر همچنان به گمراه کردن فرزندان آنها ادامه دهند، شکایت به مقامات صلاحیتدار می‌برند (سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۷۲ و نیز ر. ک: سفرنامه تاورنیه، ص ۴۰۷)

رافائل دومان از فرقه کاپوسن به حالت استهزاء می‌نویسد: «ارمنیان مدعی‌اند، سادات فرنگیانند و ایروان که مقر پیشوای بزرگ دینی آنهاست، کعبه فرنگیانست. مشهور است که گروهی از آرامنه، برای اولین بار، چنین مطالبی را در مجلس جشنی که در خانه کلاتر جلفا برپا بوده است، در حضور میزرا جعفر اعتمادالدوله عنوان کرده‌اند و اعتمادالدوله که اندک آشنایی با فرنگی‌ها داشته است، بعد از شنیدن این سخن از مدعیان پرسید: آیا حضرت عیسی پیامبر شما فرزندان داشته است؟ و بعد از آنکه مدعیان ناگزیر بدین پرسش پاسخ منفی می‌دهند، می‌گوید که اگر چنین است، پس شما چگونه سادات فرنگی‌ها هستید؟ فرنگی‌ها علم دارند، فرمانروائی دارند و کشورهای بزرگ را متصرفند و شما آرامنه تبعه دولت‌های بیگانه‌اید، پس چگونه می‌توانید مدعی سیادت بر آنها باشید؟» (Raphael Du Mans, p/ 376).

با توجه به روابط خصمانه کاتولیک‌ها و آرامنه ارتدکس، گروه اخیر، به هیچ وجه مایل نبودند کاتولیک‌ها در جلفا اقامت گزینند. اگر چه اسکان غیر ارمنی در جلفا، منوط به کسب اجازه رسمی از حکومت بود و آرامنه سعی می‌نمودند به انحاء مختلف مانع صدور چنین حکمی از سوی شاه شوند. (Carmelites, vol I, p/376) یکی از کارملیت‌ها در باره اسکان مسیحیان فرنگی و مخالفت آرامنه می‌نویسد:

«پدران ما در روز یکشنبه (۱۵ ژوئن ۱۶۵۲ م. / ۱۰۶۳ ه) شروع به اقامت در جلفا نمودند. آنها در ابتدا به خوبی توسط بزرگترهای محل مورد استقبال و خوشامد قرار گرفتند. پانزده روز بعد، کشیشان ژزوئیت وارد اصفهان شدند و بعد از دو یا سه روز به جلفا رفتند، وقتی اهالی جلفا این همه روحانیون اروپائی را دیدند، بهت و حیرت عجیبی به آنها دست داد و در اندک زمانی شروع به مخالفت نمودند...» (Carmelites, vol I, p/376).

در همان سال (۱۶۵۲ م./ ۱۰۶۳ هـ)، شاه عباس دوم به ژزوئیت‌ها اجازه داد که در جلفا کلیسایی دایر کنند (سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۵۶۹) برای ساخت کلیسا، آنها خانه‌ای در مجاورت محل ساختمان که متعلق به یک ارمنی ساکن جلفا بود، به مبلغ پنجاه تومان ابداع و وجه آن را از محل اعانه‌ای که از کاتولیک‌های ساکن اصفهان جمع‌آوری نموده بودند، پرداخت کردند. لیکن در حین معامله به علت عدم اطلاع جریان داد و ستد، طبق مقررات معمول مملکت، در دفترچه مخصوص شاهی به ثبت نرساندند. ارامنه که می‌خواستند از بنای این کلیسا در جلفا جلوگیری کنند و از طرفی مطابق اختیارات و امتیازاتی که شاه در بدو اسکان آنان در جلفا مبذول داشته بود، مایل نبودند که کاتولیک‌ها در شهر جلفا کلیسایی داشته باشند، لیکن آباء روحانی کاتولیک هم که حکم و اجازه ساختمان کلیسای خود را کتبا از پادشاه وقت دریافت داشته بودند، اهمیتی برای حقوق ارامنه قائل نشده، به بنای کلیسا مشغول گردیدند. ارامنه در اوایل تنها به داد و فریاد و اعتراض قناعت می‌کردند، اما پس از مشاهده پیشرفت روزافزون کار کلیسا، روزی عده‌ای قریب به دو هزار نفر گرد هم آمدند و به منزل پدران روحانی حمله کردند و دست به غارت گشودند، سفیر لهستان با خبر شد، بلافاصله افراد گارد مسلح خود را برای مقابله با ارامنه گماشت و پس از زحمت زیاد به جلوگیری و پراکنده ساختن آنان موفق گردید. (سفرنامه کاری با تلخیص، ص ۲-۷۱)

در سال (۱۶۵۴ م./ ۱۰۶۴ هـ)، ارامنه با فرستادن، یک نفر از خودشان به دربار شاه‌عباس دوم تقاضای اخراج روحانیون فرنگی اعم از ژزوئیت‌ها، کاپوسن‌ها و کارملیت‌ها را از جلفا نمودند. بنا به گزارش کارملیت‌ها، نماینده ارسالی ارامنه به دربار بازداشت شد و شاه با لحن تندی از وی پرسید که چگونه ارمنی‌ها فکر می‌کنند می‌توانند مانع از زندگی کردن روحانیون فرنگی شوند، در حالی که پدر او، شاه صفی، به آنها اجازه داده است که در خانه خود شاه هم کلیسا بسازند. (Carmelites, vol I, p/376) اما بزرگان ارامنه سعی می‌نمودند از طریق دادن پول، نظر حکومت را به خود جلب نمایند. کاری در ادامه می‌نویسد: «یکی از وعاظ ارمنی به نام اتین ورتاییه در حدود سه هزار تومان از ارامنه جمع کرد و به رسم هدیه به مادر شاه و چند تن از وزرای متنفذ تقدیم داشت و فرمانی بدست آورد که همه کوشش‌های کاتولیک‌ها را نقش بر آب ساخت و دیوان‌بیزی از سوی شاه‌عباس ثانی فرمان تخریب بنای ناتمام کلیسای کاتولیک را صادر و در دیر و محل سکنای کشیش‌های کاتولیک را به مهر شاهی مهور کرد و دستور اخراج آنها را از جلفا صادر نمود». (سفرنامه کاری، ص ۲-۷۱)

فرمان شاه‌عباس ثانی مبنی بر متوقف کردن ساخت کلیسای کاتولیک‌ها، ژزوئیت‌ها، چنین می‌باشد:

«حکم جهان مطاع شد، آنکه شرافت و وزارت و رفعت پناه اصفی، تقیا للشرافه و الوزاره

محمد وزیر محال زراعت ارامنه و غیره بداند که قبل از این حسب الاستدعاء ایلچی پادشاه والجاه فرنگ مقرر فرموده بودیم که فرنگیان، کلیسایی که اراده داشته باشند، در جولاه دارالسلطنه اصفهان احداث نمایند. در این وقت رعایا ارامنه ساکن دارالسلطنه مزبور به عرض رسانیدند که احداث کلیسای مزبور باعث تفرقه رعایا و رفتن ایشان به الکاء فرنگست، بنابراین ساختن کلیسای مزبور در این وقت موقوف فرمودیم که بعد از مراجعت ایلچی مزبور از الکاء فرنگ، آنچه ایشان مقرر فرمائیم، به عمل آورند». (فرمان شماره ۴۷، مورخ ۱۰۶۴ کلیسای وانک)

به دلیل مخالفت ارامنه با اسکان مسیحیان فرنگی در جلفا، همه فرق مسیحی اعم از کاپوسن و ژوزئیت ها و کارملیت ها مجبور به تخلیه جلفا شدند، به طوری که به گزارش کارملیت ها در سال (۱۶۵۴ م. ۱۰۶۴ ه) به جز ارامنه، از مسیحیان کاتولیک، کسی در جلفا زندگی نمی کرد. (Carmelites, vol I p/380) اما بعد از اندک زمانی ژوزئیت ها مجدداً به جلفا آمدند، لیکن ورود کارملیت ها، زمان بیشتری طول کشید.

در زمان شاه سلیمان، اوج درگیری و کشمکش ارامنه ارتدکس با کاتولیک ها بود و مبلغین مسیحی که آئین ارامنه را در جزء سایر فرق مسیحی نمی شمردند، بسیار می کوشیدند آنان را به مذهب کاتولیک دعوت کنند و کودکانشان را طبق سنن مسیحی کاتولیک غسل تعمید دهند. خاندان شهریمانیان از جمله خاندان های ثروتمند ارمنی بودند که به آئین کاتولیک گرویده و از حمایت پاپ و سفرای دول مهم پرتغال و فرانسه برخوردار داشتند و به ژوزئیت ها و کارملیت های مقیم در جلفا کمک مادی می نمودند. (Ibid, vol I p/456) در گزارش کارملیت ها آمده: "از زمان اسقف شدن «الیاس دو سنت آلبرت» در سال (۱۶۹۴ م. ۱۱۰۵) از سوی پنج برادر شهریمان، مستمری و حقوق سالیانه سی تومان برای وی در نظر گرفته شد که بعدها، کم کم این مبلغ با کمک داوطلبانۀ خواهر شاه بالغ بر ۱۵۰۰ سکودی گردید" (Ibid, p/459) آنان نیز تصمیم گرفتند جهت انجام مراسم مذهبی، کلیسای دیگری به علاوه یک دیر کوچک برای کاتولیک ها بسازند. این کلیسا در سال (۱۶۹۱ م. ۱۱۰۲ ه) افتتاح شد. (Ibid, vol I, p/459)

به دلیل تبلیغات کاتولیک ها در میان ارامنه، پیشوای مذهبی کلیسای وانک، اسقف استپانوس که نسبت به کاتولیک ها ضدیتی آشتی ناپذیر داشت، به دفاع از ارامنه برخاست و به میسیونرهای ژوزئیتی آزار بسیار رساند و سپس به نزد شاه سلیمان شکایت نمود که هدف اساسی کاتولیک ها، جاسوسی برای دول اروپائی است، با این شیوه، ژوزئیت ها را از چشم دولت ایران انداخت. با این وجود شهریمانیان کاتولیک به ژوزئیت ها یاری رساندند و آنان نیز مبلغ هنگفتی نزد شیخ الاسلام اصفهان و وزیران دربار خرج کردند تا توانستند فرمانی از شاه مبنی بر تعطیل نشدن مدرسه ژوزئیت ها در جلفا بگیرند. در این میدان رقابت، چون ارامنه از حمایت ملکه مادر شاه



بهره مند بودند، موفق شدند در سال (۱۶۸۹م./۱۱۰۰ه) مبلغین ژزوئیت از جمله خلیفه ها کوپ را از جلفا اخراج و از سوی دیگر کلیسای کارملی را ویران و رهبر آنان، برادر الیاس دوستن آلبرت را نیز از جلفا بیرون نمایند. (تاریخ جلفای اصفهان، ص ۵۹۷-۸ و نیز رک: گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه‌عباس، ص ۲۱)

کاری می‌نویسد: «روز دوشنبه در پی توطئه‌ای که توسط آرامنه جلفا و اصفهان بر ضد مسیونرهای کاتولیک، مخصوصاً پدر روحانی الی کارم برهنه پا به عمل آمده بود، مسیحیان را با جنجال زیاد از جلفا بیرون کردند. در این مدت زد و خوردهائی نیز بین این دو دسته روی داد. حتی کار به جائی کشید که دیوان بیگی و حکمران اصفهان جهت استحضار از مواقع به محل حادثه رفتند. با توجه به اصل قضیه، بی‌مهری و دشمنی آرامنه با مسیحیان، دیگر به خوبی روشن می‌شود». (سفرنامه کاری، ص ۷۰ - ۶۹ و نیز رک: سفیر کشور پرتغال...، ص ۵۰ - ۴۹) خواجه مارکار از خاندان کاتولیک شهریمانی از طرف شاه محکوم به پرداخت پانصد تومان شد. کاری در ادامه می‌گوید که در باره محکومیت وی حرفها گفتند، عده‌ای بر آن بودند که چون وی با دخالت در اختلاف کاتولیک‌ها و آرامنه اغتشاش به وجود آورده، مستوجب چنین عقوبتی شده است، عده‌ای دیگر نیز می‌گفتند، خبر ترک مسیحیت گریگوری و گرویدن به آئین کاتولیک وی به دیوان بیگی رسیده، دیوان بیگی، شیخ الاسلام را احضار کرد و سرانجام با وساطت دختر مارکار که از ملازمان حرم بود وی را به پرداخت جریمه به میزان پانصد تومان محکوم نمودند. (سفرنامه کاری، ص ۵-۷۴)

رهبر کارملیت، «الیاس دو سنت آلبرت» طی نامه‌ای به پاپ اینوسان دوازدهم وی را از جریان ماقوع آگاه نمود. (Carmelites, vol I, p/478)، پاپ در نامه‌ای مورخ (۲۸ ژانویه ۱۶۹۵ م./ ۲۱ جمادی الاخر ۱۱۰۶ه) خطاب به شاه سلطان حسین از وی تقاضا کرده بود که به برادر الیاس اجازه بازگشت به جلفا را بدهد. (Ibid, p/477)

ژان اوین می‌نویسد که: «حقیقت امر از نامه‌ای که کشیش الیاس به مرکز مبلغین مذهبی در تاریخ ۱۶۹۷/۴/۲۷ (برابر با ۱۴ شوال ۱۱۰۸ه). نوشته برمی‌آید که وی، هدایای لازم را در اختیار نداشت تا بتواند با تقدیم آنها موافقت مقامات را برای تقاضای پاپ کسب کند. این طور صلاح دیده بود که منتظر ورود سفیر پرتغال و هدایای او شود». (گزارش سفیر کشور پرتغال، ص ۲۲، و نیز رک: Carmelites, vol I, p/407) به محض ورود سفیر پرتغال، گرگوریو پیرافیدالگو به اصفهان، کشیش الیاس به اتفاق چند نفر دیگر به دیدار سفیر شتافتند و تمام جزئیات امر را برای سفیر پرتغال شرح داد و گفت که اعتقادش بر این است که پادشاه ایران نسبت به هیچ یک از پادشاهان اروپا به اندازه پادشاه پرتغال احترام قائل نیست و علت آن این است که پادشاه پرتغال، کشتی‌های جنگی خود را در بندر کنگ مستقر کرده است و از آنان خواسته بودند که به تلافی

اخراج افراد وابسته به فرقه کارملیت از جلفا، فرماندهان کشتی‌های جنگی پرتغال و نمایندگان پرتغال مقیم هند، آرامنه را در دریانوردی و بازرگانی مورد تهدید و آزار قرار دهند. (گزارش سفیر پرتغال، ص ۲۵ و نیز رک: Carmelites, vol I, p/407)

سفیر پرتغال بعد از شرفیابی به حضور شاه سلطان حسین و مذاکرات و مباحثات بسیار و دادن رشوه، توانست جهت استقرار مجدد اسقف در جلفا نظر مساعد شاه را به خود جلب نماید. فیدالگو می‌نویسد: «این استقرار مجدد اسقف به حدی از لحاظ مذهبی دارای اهمیت و ارزش بود که مصمم شدم شخصا اسقف را تا کلیسا همراهی کنم. ... اسقف در حالی که از بخش بزرگی از شهر عبور می‌کرد، او را به طرف کلیسایش هدایت کردیم، با اینکه این کلیسا منهدم و خراب شده بود، ولی هنوز نمازخانه کوچکی در آن باقی بود. اسقف در آنجا مراسم مذهبی را به وجود آورد... (همانجا، ص ۸-۴۷ و نیز رک: Ibid, p/467)

عالیجناب الیاس ضمن نامه‌ای به مرکز مبلغین و نیز به پادشاه پرتغال و پاپ سپاس خود را از اقدامات سفیر ابراز داشت. (Ibid, p/479)

نتیجه آنکه روابط ارمنیان ارتدکس با مسیحیان کاتولیک در جلفای عصر صفوی گذشته از اختلافات عقیدتی و درون فرقه‌ای مسیحیان به سیاست خارجی صفویه بستگی داشت و چون ارمنیان بعد از مهاجرت به ایران، شهروند ایرانی محسوب می‌شدند، لذا زمانی که مناسبات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی تیره می‌شد روابط ارمنیان با کاتولیک‌ها به شدت خصمانه می‌گردید به طوری که آنان به هیچ وجه مایل به اقامت مسیحیان فرنگی در جلفا نبودند اگرچه اسکان غیر ارمنی در جلفا منوط به کسب اجازه رسمی از شاه بود و اهالی جلفا سعی می‌نمودند به انحاء مختلف مانع صدور چنین حکمی از سوی شاه شوند.

### منابع

- ۱- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، مترجم: ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح: حمید شیرانی، تهران، ۱۳۳۶.
- ۲- در هوهانیان، هاروتون، تاریخ جلفای اصفهان، مترجمین: لئون میناسیان، محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان، زنده‌رود با مشارکت نقش خورشید، ۱۳۷۹.
- ۳- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، مترجم: اقبال یغمائی، ۵ ج، تهران، توس، (۱۳۷۲-۷۵).
- ۴- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ۵ ج، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- ۵- فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا، سفرنامه دن گارسیا، مترجم: غلامرضا سمعی، ۱ ج، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۶- کارری، جملی، سفرنامه کارری، مترجم: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی با همکاری فرانکلینف، ۱۳۴۸.
- ۷- گرگوریو پریر، «گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی». مترجم از زبان پرتغالی و حواشی: ژان اوین، لیسبون، ۱۹۷۱، ترجمه به فارسی: پرویز حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

- ۸- نوایی عبدالحسین، «مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی شاه عباس» همراه با یادداشتهای تفصیلی، ج ۳، تهران، چ ۲، زرین، ۱۳۶۶.
- ۹- یوزوکچیان، خلیفه ورتانس، وصف بناهای مشهور اصفهان، مترجم: لئون میناسیان، غزل و مترجم، ۱۳۷۸.

#### منابع انگلیسی

- 1- A chronicle of Carmelites in Persia and the papal Mission of XVIIth and XVIIIth centuries, 2 vol, Eyre and spaditis woode, London, 1939.
- 2- Thevenot, jean, the Travels of Mosieur de thevenot into the levant, in three parts, I: Tuky, II: Persia (1664-1667), III, The East Indies, trans/D lovell, London, (1980-87).

#### منابع ارمنی

- Ararkel Davrizhetsi, Grik patmuteants {کتاب تاریخ مشهور به تاریخ آراکل} modern Eastern Armenian translation by: Varag Arakelean, Erevan, 1988.

#### منابع فرانسوی

- Raphael Du Mans, Estate di la perse en 1660, ed: chshefer, Paris, 1890.

#### اسناد

- فرامین پادشاهان صفوی موجود در کلیسای وانک شماره ۷ و ۴۷.  
(نگارنده تمامی فرامین شاهان صفوی موجود در کلیسای وانک را بازخوانی نموده و زیر چاپ می‌باشد)